

# جایگاه عقل در هندسه دینی

پایگاه اطلاع رسانی باقر پور کاشانی

<http://bagherpoor-kashani.com>

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از مهمترین مسائلی که سعادت انسان در گرو آن است مسئله ی اعتقادات است اگر چنانچه این اعتقادات سالم باشد انسان را به اوج میرساند چه در دنیا و چه در آخرت ، و اگر این اعتقادات باطل باشد بدترین مشکلات را در دنیا برای خود انسان و جامعه ایجاد میکند و عاملیست برای اینکه در جریان پس از مرگ در سعادت مطلوب قرار نگیرد .

مسئله ی اعتقادات به دو صورت است ( عقیده از ماده ی عقد گرفته میشود به معنای گره خوردن) و در لغت عرب گاهی پیوند دو چیز مادی با یکدیگر است ، مانند پیوند شاخه ای به درخت ، که از ماده ی عقد استفاده میشود ، گاهی هم امور معنوی هستند مانند پیوند زناشویی.

محل بحث ما آن چیز است که به روح ، فکر و وجود انسان گره میخورد که به آن عقیده میگویند.

ممکن است آن چیزی که گره میخورد چیز خوب و درستی باشد ممکن است چیزی خرافی باشد اگر چیز درست به روح انسان پیوند پیدا نکند آن عقیده حق است ، اگر خرافی و نادرست باشد در جهت عقیده ی باطل است. عملی که انجام میشود اکثراً بر اساس اعتقادات انسان است یعنی در اکثر موارد انسان بر اساس عقیده خویش جهت گیری و کنش دارد، بسیاری از آداب و رسوم و قوانینی که در جوامع بشری هستند قوانین اعتقادی هستند .

مثال : فردی که به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف شود مقابل گنبد و ضریح می ایستد و با امام صحبت میکند ، این فرد چه چیزی به روحش گره خورده است ؟ اینکه خدا به امام معصوم (ولو اینکه به ظاهر از دنیا رفته باشد ) چنین قدرتی داده که روح امام معصوم میتواند حتی صحبت آرام زائر را بشنود یا گاهی در ذهن خود با امام معصوم صحبت میکند ، و این موضوع سرچشمه از اعتقادی میگیرد که امام معصوم اشراف دارد به ذهن من و آن را میداند.

اما به طور مثال وهابیون قائلند که معصوم وقتی از دنیا رفت ، رابطه اش نیز با این عالم به کل قطع میشود لذا وقتی انسانی از امام معصوم چیزی میخواهد از اعتقاد آنها این کار لغویست، مثل اینکه با سنگ یا چوبی صحبت کنید که

نمی‌تواند واکنشی در برابر کلمات یا مسائل نشان بدهد، حتی اگر راجع به پیامبر اکرم (ص) صحبت کنیم می‌گویند رابطه‌ی روح ایشان با دنیا منقطع شده است .

با اینکه در ظاهر شیعه و سنی آداب مشترک دارند، هر دو نماز می‌خوانند هر دو پیامبر خاتم را قبول دارند و هر دو به یک قبله نماز می‌خوانند و در بسیاری از موارد در ظاهر مشترک هستند، اما از حیث عقیده متفاوتند، لذا می‌گویند شما کار سفیهانه و لغو و بیهوده‌ای انجام می‌دهید و حتی می‌گویند که این کار شما رگه‌هایی در شرک دارد.

ریشه‌ی این تفاوتها به عقیده برمیگردد، بر اساس همین تفکر و هابیون شیعه‌ای که مسلمان است را به شرک متهم میکنند و او را مهدور الدم میدانند، در اینجا صحبت از اعتقاد به وجود خدا نیست، تفاوت بین این نیست که مسلمانند یا غیر مسلمان، آتئیستند یا الهیون، قرآن را قبول دارند یا ندارند...، در اینجا اختلاف عقیده بین کسانیست که خود را مسلمان میدانند.

وقتی شیعه بعد از فوت پیامبر اکرم(ص) توسل میجوید و هابیت به همین کار او شرک میگوید، و بر اساس همین عمل شیعه را مشرک میداند و خودش را هدر میداند، عقاید این چینی منجر به کشتار و عملیات انتحاری میشود و کسی را که کشته است شهید مینامند و آنهایی را هم که کشته‌اند تروریسم مینامند .  
و این چنین است که مشکلات بسیاری در جهان اسلام بر سر یک عقیده پیش میاید.

همه‌ی این مسائل ریشه به عقیده دارند و چیزی به مانند عقیده مهم نیست، اگر چنانچه بنا بود هیچ دین و آیینی نبود فقط عقل و علم بود به مراتب مشکلات کمتر میشد، بسیاری از کشتارها و مشکلات جوامع به خاطر همین دین و عقیده است، اما مشکل اصلی اینجاست که حرف بر سر دین الهی نیست، اگر همه متمسک به یک روش میشدند که آن هم روشیست که خداوند به وسیله‌ی انبیاء عظام خویش فرستاده است اختلافی پیش نیامد، اما وقتی که دین در معرض بدعت و تحریف واقع شود، این مشکلات به مراتب بیشتر از زمانی میشود که هیچ دینی نباشد.

در مسیحیت میبینیم که کاتولیک و پروتستان در طول تاریخ بارها به جنگ با هم پرداخته‌اند، در اسلام میبینیم که به ۷۳ فرقه بر اساس روایت پراکنده شده‌اند، در مسیحیت ۷۲ فرقه و در ارتباط با یهود ۷۱ فرقه، گاهی این فرقه‌ها یکدیگر را تکفیر میکنند و به جنگ نیز میرسند .

در سوریه و عراق و عربستان جنگ‌هایی که میبینیم، جنگ اسلام با یهود و مسیحیت نیست، همه‌ی اینها مسلمان هستند، لذا بسیار مهم است که انسان دقت و پژوهش و تحقیق بکند و به اعتقادات سالم برسد، چرا که هر کسی خودش را بر حق میداند و طرف مقابل را باطل!

نکته اینجاست که همه ی عقاید نمیتوانند بر حق باشد ما نمیتوانیم بگوییم که هم وهابیت حق است و هم اهل تسنن و هم شیعه زیدی و اسماعیلی و اثنا عشری و ...

در فقه یک اصلی وجود دارد به نام "استحاله اجتماع نقیضین" یعنی یک بدیهی عقلی که ام القضایاست ، مثال : دفترچه ای که در دست من است الان در همین زمان ، ممکن است هم باشد و هم نباشد ؟ محال است ، به این میگویند اجتماع نقیضین ، یعنی ممکن نیست در یک زمان واحد یک چیزی هم باشد هم نباشد ، اگر همه ی ادیان بر حق باشند ما را به اجتماع نقیضین می‌رسانند ، در آن صورت باید بگوییم که اجتماع نقیضین ممکن است ، که این امر بر خلاف عقل است .

مثال : مسیحیت پیامبر خاتم را عیسی بن مریم (الی نبینا وآله و علیه السلام) میدانند ، اسلام پیامبر خاتم را حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) میدانند ، اگر قرار باشد که هم این مسیحیت موجود ، که دستخوش تحریف واقع شده درست و برحق باشد ، و اسلام هم برحق باشد ، لازمه اش این است که پیامبر خاتم هم عیسی بن مریم باشد و هم رسول اکرم که این محال است و حکم عقل .

مثال همین موضوع در اسلام و نماز : خواندن نماز یا دست بسته درست است یا با دست باز ! یا آمین گفتن در نماز لازم است و یا آن را باطل میکند .

پس در مسئله دین نیز باید یکی بر حق باشد ، و حرف اینجاست که به گفته ی قرآن ، دین واحد است ! اختلافی در آن نیست که چیزی که از ناحیه پیامبران آمده ، از ذات مقدس پروردگار آمده است ، اختلاف از آنجا به وجود آمد که کسانی دین خدا را تحریف کردند !

قرآن و روایات دارای یک متن هستند چطور میشود کسی از همین قرآن یک استنباط کند و کسی استنباط دیگر ؟ اغراضی در کار است ، تحریفاتی در کار است تفسیر به رای هایی در کار است ، اینهاست که باعث میشود اختلافات به وجود بیایند .

سوال :

چکار بکنیم که بفهمیم کسی یا خودمان عقاید درستی داریم ؟

اگر چنانچه ما در خانواده ی یک وهابی بودیم یا یک مسیحی یا یک یهودی ، چه تضمینی بود الان به دین پدر و مادرمان نبودیم ؟

اگر در یک خانواده ای بودیم که پدر و مادرمان داعشی بودند و از کودکی چنین تفکری را به ما القا میکردند و به این تفکر رشد میکردیم، آیا چیزی غیر از داعشی میماندیم؟

الان هم تفکراتی را که داریم به برکت خانواده و کشور و مذهب داریم، پس آن دسته از افرادی که در دین خود تحقیق نکردند، از حیث پژوهش نسبت به افراد داعشی برتری ای ندارد. از حیث پژوهش، یعنی شما در دین خود تحقیق نکرده اید و آن بچه ای که در مسیحیت نیز بزرگ و پیر شده تحقیقی نداشته، پس وقتی با همچین چیزی رو به رو شدیم و دینی را با عقل خود نسنجیدیم، جا دارد که یک بار این سنجش را داشته باشیم و یک بار به خودمان اجازه بدهیم که این سنجش و واکاوی را نسبت به عقیده ی خود داشته باشیم.

چکار بکنیم؟

از اصل وجود خدا شروع کنیم، چرا که امروزه در بین جمعیت وادیان مختلفی که در دنیا وجود دارد، نصف مردم جهان به وجود خدا اعتقادی ندارند، حتی در ایران نیز هستند و بعضا برای اینکه حکم ارتداد به آنها نخورد و یا برای کار دچار مشکل نشوند و برای حفظ موقعیت اجتماعی، عقاید خود را مخفی میکنند، اما در فضای مجازی خواهیم دید که چه تعداد زیادی اتئیست و خدا ناباور داریم، فضای مجازی نیز آینه ی فضای حقیقیست، اما در فضای حقیقی بنا به دلایلی صلاح نمیبینند که افکار و عقایدشان نمود داشته باشد، و در آن فضا از حیث ابراز عقیده راحتند، چرا که مخفی اند.

باید عقل را میزان قرار بدهیم، روشی که حضرات معصومین نیز داشتند، برخی میگویند ما عقل را قبول نداریم، سوال میشود که چه چیز را معیار قرار میدهید؟ آیا خواب میتواند معیار باشد؟ خیر، چرا که هم خواب درست داریم هم نا درست!

کشف و شهود میتواند میزان باشد؟ خیر، چرا که کار هر کسی نیست، و اگر برای کسی هم پیش بیاید، هم کشف رحمانی داریم و هم کشف شیطانی!

اگر بخواهیم دل را میزان قرار بدهیم بنا بر بحث فطرت، که معرفت الله ثبوتی است و در درون ما هست، اگر چنانچه مغالطاتی به شما وارد شود که اصل وجود خدا را رد کردند چکار باید بکنیم؟

در نتیجه چاره ای نداریم جز این که از عقل استفاده کنیم و به عقل بها بدیم، به چه واسطه ای میخواهیم بگوییم بگوییم که مسلمانیم؟ این خیلی مهم است، چنانچه وجود خدا هم برای ما حل شده است، چطور میخواهیم به غیر از راه عقل به اسلام ورود کنیم؟

برمیگردیم به عصر حضرت موسی . در جامعه ای اینچنینی یک نفر ادعا میکند که از ناحیه ی خدا آمده است ، سوال میکنند که این ادعاها زیاد است ، مگر هر کسی ادعای نبوت کرد ما باید مرید او بشویم و تابع دینش ؟ شاید برای کسب شهرت وموقعیت این ادعا را میکند ! در اینجا نبی باید معجزه ای ارائه بدهد ، معجزه یک امر خارق العاده و خلاف طبیعت است.

به حضرت موسی میگویند که معجزه شما چیست ؟ حضرت نیز عصای خود را می اندازند که تبدیل به اژدها میشود و همه ی ابزار را میبلعد ، اینجا عقل حکم میکند که قدرتی که این فرد دارد خلاف قوانین طبیعت است، اگر چنانچه سحر باشد که باید فرمول های خاص جادو را شامل شود ! اگر ریاضت باشد ، که هر کسی به این روش عمل کند به آن قابلیت و قدرت روحی میرسد ! اما در اینجا یک نفر خرق قوانین طبیعت میکند ! به این شیوه که چوب خشک تبدیل به یک موجود زنده میشود و این موجود زنده دوباره تبدیل به چوب خشک میشود ، و همین چوب خشک به نیل زده میشود و نیل را میشکافد و آب ها قرار میگیرند ، اینجا نیز قانون طبیعی خرق میشود و کسی که این کار را میکند ادعای نبوت دارد ، اینجا چه موجودی میتواند حکم بکند که او نبی الهی ست به جز عقل؟؟؟

این عقل است که حکم میکند کسی که ادعای نبوت دارد با این حرکت خارق العاده و خلاف قوانین طبیعی، قدرت بشری ندارد ، عقل میگوید که به او ایمان بیاور.

اگر یک نفر نتواند عقلاً اعجاز قرآن را اثبات بکند ، یعنی تمام اسلام، پیامبر ، قرآن ، احکام و تمام دستوراتش را کورکورانه رعایت کرده ، اگر ما که مسلمانیم نتوانیم اعجاز قرآن را برای یک شخص غیر مسلمان ثابت کنیم ، بمانند اینست که به کشورهای بودیسم برویم و سوال کنیم که چه دلیل و برهان عقلی برای این عقیده ات داری؟ و او سکوت کند!

فرضاً که ما در یک خانواده ی شیعه ی اثنی عشری (که تنها دین حق بر دنیاست ) قرار گرفته ایم ، اما اگر نتوانیم اعجاز قرآن را ثابت کنیم و از ان دفاع کنیم، کل دین ما به باطل است ! چرا که دلیلی بر حَقانیتش نداریم (دین درست است اما ما نمیتوانیم آن را ثابت کنیم) این از عجز خود انسان است و نه حقیقت قرآن ، چرا که عقلاً قطعاً اثبات میشود.

نکته :

اهل تسنن قائلند که (در صحیح بخاری ) بعد از مرگ خدا با چشم سر رویت میشود و قائل به تجسد و تجسم برای خدا هستند ، واز قرآن دلیل میاورند که :

(الِی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ،سوره قیامت / ۲۳)، اهل قیامت به سوی پروردگارشان نظر میکنند.

باز هم در صحیح بخاری استناد کرده اند که خدا محلی دارد برای نشستن ، خدا ساق پا دارد ، حرکت میکند ، و به این آیه از قرآن استناد میکنند :

( **وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا** ،سوره فجر/۲۲) ، و میگویند جاء ربك یعنی خدا آمد ، پس خدا هم حرکت میکند و هم پا دارد ! و به یک سری از روایات استناد میکنند که شیعه آنها را ضعیف میدانند و قبول نمیکند.

( **و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي** ، سوره حجر/۲۹) ، از روح خود در آن دمیدم ، خدا روح دارد و روح ما روح خداست!

در اینجا ما باید چکار کنیم ؟ ما هم عقل داریم و هم قرآن ، عقل را کنار بگذاریم یا قرآن را ؟

اگر بخواهیم عقل را کنار بگذاریم ، مشکل اینجاست که با عقل به اعجاز قرآن رسیده ایم ، بعد قرآن ضد عقل صحبت کرده ، آیا این نقض غرض نیست ؟

اگر قرآن را بگذاریم کنار ، میگوییم قرآن کلام خداست که با عقل به اعجازش رسیدیم .

ازین دست مسائل زیاد است، با این تناقضات چکار میشود کرد؟ زیرا جوانها را با همین چیزها از دین خارج میکنند.

چرا که در این زمانه نمیشود به جوانان گفت که فکر نکنید چون به ارتداد کشیده میشوید ، یا به کفر و شرک میرسید ، جوان جواب میخواهد!

خیلی از جوانها از طریق همین شبهات اتئیست شدند ، پدر و مادرشان شیعه هستند و نامه های ائمه رابر روی آنها گذاشته اند ، اما تفکر فرزند چیز دیگریست.

در اعتقادات نیز همچون آموزش ریاضی، باید به دنبال درس اساتید رفت و پله پله آموخت . حتی یک نرمش سازنده برای بدن نیز نیاز به آموزش دقیق دارد چرا که اگر درست نباشد به بدن آسیب میزند ، اما دینی که ادعای سعادت دنیا و آخرت انسان را دارد چرا مرحله بندی و ترم بندی نمیشود ؟ چرا برای آموختن دین به کلاس درس نرویم ؟

همه ی انسانها نمیتوانند در رشته های الهیات یا حوزه های علمیه تحصیل کنند ! دین برای قشر خاصی نیست و از بقیه ی انسانها سلب نشده ، دین چیز نیست که یک سری بایدها و نبایدها ، جهان بینی و تفکر درست به ما میدهد.

با وجود این همه آرا و اختلافات فراوانی که وجود دارد ، اینها را کجا و از چه کسی باید یاد بگیریم ؟

در فرمایشات معصومین به مسئله ی عقل تاکید خاصی شده است ، حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند :

### العقل اغنى الغنا و غاية الشرف في الاخرة و الدنيا

عقل بی نیازترین بی نیازی هاست و غایت شرافت اول در آخرت بعد در دنیا است

(غررالحکم حدیث ۱۸۲۲)

### العقل مصلح کل امر

عقل هر فرضی را اصلاح میکند

(غررالحکم حدیث ۴۰۴)

### بِالْعَقْلِ كَمَالِ النَّفْسِ

کمال انسان به عقل است ، به واسطه همین عقل انسان به تکامل میرسد

( غررالحکم حدیث ۴۳۱۸ )

با عقل میشود پی به چیزهای زیادی برد حتی اگر دین نداشته باشیم ، در بعضی مواقع دیده میشود غربی ها که بعضاً دین هم ندارند چه عملکرد درستی دارند ، و چقدر وجدان و عدالت دارند.

شخصی گفت که من ۱۱ سال در انگلیس بودم و اگر در آنجا شخصی چیزی را اعلاء میخواند، بی شک آن جنسی واقعاً اعلاء بود ، اما در اینجا برای خرید حتی یک پنیر باید کارشناس بود تا فهمید که فروشنده راست میگوید یا دروغ! در کسب و کار دروغ فراوان است ، این غرب زدگی نیست اما نمیشود منکر این حقیقت شد .

سوال میشود که آنها که دین ندارند چطور در عملکرد انقدر مطلوبند و از ما بهترند ؟ به دلیل عقل ! عقل دو حیثیت دارد و میتواند دو چیز را بفهمد، اول امور نظریست، یعنی چیزهایی که به عمل ربطی ندارند.

مثلاً با عقل میشود خدا ، حقانیت اسلام ، عدالت ، وجود معاد و خیلی ازین مسائل را اثبات کرد .

حیث دیگر عملیست، که غربی ها روی این حیث فرهنگسازی میکنند! که کار درستیت ، عقل هر انسانی یک سری امور را درک میکند، که در علم کلام به این پدیده " حسن و قبح عقل یا ذاتی " میگویند.

عقل هر انسانی میابد که عدالت خوب است ، میابد خیانت و ظلم بد است ، حتی وقتی به یک جنگل و قبیله ی دور از تمدن نگاه کنیم که شاید درست هم نمیتواند صحبت کنند این مسئله رامیبینیم ، چنانچه یکی از آن افراد بالای درختی برود و میوه ای بچیند ، اگر شما به زور میوه را از او بگیری ، او ناراحت میشود و به ظلم اعتراض میکند! در همان قبیله اگر فردی بخواهد برای چیدن میوه به بالای درخت برود ، اما شما این کار را برای او انجام بدهید ، خوشحال میشود و مهربانی را درک میکند.

عقل هر انسانی میتواند به عقل و ظلم و خیانت و امثالهم حکم بدهد!

موقفیت غربی ها به این خاطر است که تاکید دارند بر حکم عقل ! نوع دوستی ، کمک به دیگران ، عدم تعصب و مصداق آن چیز که برای خود نمیپسندی برای دیگران هم نپسند و ... را فرهنگ سازی کردند و رعایت میکنند و موفق هم شدند!

عقل قوت و قابلیت دارد که به دین برسد ، همین قرآن مانند  $2+2=4$  با عقل اثبات میشود!

اگر سخنور دینی نمیتواند قرآن را اثبات کند، از بیسوادی اوست، نه ضعف قرآن! قرآن قطعاً با عقل اثبات میشود عقل است که وقتی اعجاز را میبیند، میفهمد این فردی که ادعای نبوت دارد از ناحیه ی خدا آمده است ، خرق عادت کده است ، همانطور که وقتی میبیند عصایی که افتاد و اژدها شد ، میفهمد عصای خشک با هیچ فرمولی اژدها نمیشود و زنده نمیشود!

قاعده کلی : چه قبل و چه بعد از رسیدن به دین ، حاکمیت عقل هیچوقت کنار نمیرود!

یعنی اگر چنانچه چیزی خلاف عقل در دین دیدیم ، جزو دین نیست ، این یک قاعده ی کلیست!

خدایی که راه رسیدن به دینش را عقل قرار داده ، هیچوقت ضد عقل حرفی نمیزند .

در رابطه با روایات (دو جور روایت داریم ، معتبر و غیر معتبر) اگر چنانچه مطلبی ضد عقل پیدا کردیم و سندش را از حیث رجالی بررسی کردیم و سندش ضعیف بود ، روایت را رد میکنیم .

اگر روایت معتبر دیدیم و آیه ی قرآن ، ولی محتوی ضد عقل بود اینجا چه باید کرد ؟ عقل را که نمیشود کنار گذاشت قرآن را نیز نمیشود ، چه باید کرد ؟



در رابطه با قرآن سوال میشود که ، آیا قرآن تحریف شده و مطالب غیر در آن وارد شده ؟

جواب:

ما دو گونه آیات داریم ، آیات محکم که ام الكتاب هستند ، و آیات متشابه ؛

متشابهات آیاتی هستند که نمیشود به محتوی دقیق آن پی برد ، مگر اینکه شخص پیامبر و کسانی که پیامبر مشخص کرده این آیات را بخوانند و توضیح بدهند ؛ صرف احتمال میشود چیزهایی گفت ، اما به طور قطع نمیتوان گفت که مثلاً مراد خدا از جاء ربك چیست !

چه آیاتی متشابه اند ؟ آیاتی که محتوای آنها با آنچه که در محکومات است متناقض استنباط شود.

آیات زیادی داریم مبتنی بر اینکه خدا جسم نیست ، محدود نیست و خصوصیات جسمانیت در او راه ندارد ، آنگاه جاء ربك را چه کنیم ؟ یا الی ربها ناظره ؟ اینها قطعاً از متشابهات هستند .

این که آیات بسیاری داریم که میگوید قرآن واضح و آشکار است ، نور است ، بین است ، درست است اما نه برای همه ی انسانها ! فقط برای کسی که قرآن بر او نازل شده و افرادی که خود او مشخص میکند ، اگر غیر ازین باشد و هر کسی بتواند آیات قرآن را بفهمد سوال میشود که مراد از حروف مقطع قرآن چیست ؟

سوال : با متشابهات قرآن چه کنیم ؟

جواب:

خود معصومین این آیه ها را توضیح داده اند ، باید رجوع به کسانی که قرآن بر آنها وحی شده داشته باشیم ، قرآن میگوید

**بَلْ هُوَ ءَايَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ**

بلکه قرآن آیاتی است روشن، که در سینه اهل دانش جای دارد(عنکبوت / ۴۹)

در قرآن فراوان است از متشابهات و ابهامات ، در خود قرآن آمده که ای پیامبر ما این ذکر قرآن را به تو نازل کردیم تا تو بر مردم آن را تشریح و تبیین کنی !

حال خود معصومین این شبهات را پاسخ داده اند :

جاء ربك : یعنی امر خدا آمد ، یعنی امر خداوند میاید!

الی ربها ناظره : یعنی مردم به رحمت خدا را نگاه میکنند که خدا چقدر مهربان است !

و نفخت فیه من روحی : و دمیدم در آن از روح خودم / این اضافه ی تشریفی ست ، مانند جایی است که گفته میشود بیت الله ، خانه ی خدا ! خدا که در آنجا زندگی نمیکند، اما از باب شرافت گفته میشود ، یا در زیارات معصومین میخوانیم یا عین الله یا قلب الله...

خدا روحی را خلق کرده و از باب اینکه بگوید این روح خیلی با عظمت و شریف است او را به خودش نسبت داده است.  
سوال :

چرا خدا در قرآن این مطالب را همینطور واضح بیان نکرده ؟

اول اینکه بخاطر اینکه اگر در قرآن همه ی مسائل جا بشود باید چندین جلد کتاب بشود ، خداوند در قرآن کد داده و سپس به پیامبر گفت که آن را برای مردم بیان کن.

مانند نماز ؛ درقرآن آمده که نماز بخوانید اما جایی نیامده نماز صبح ۲ رکعت است ، یا نماز مغرب ۳ رکعت ...

و دیگر اینکه میبایست قرآن با سنت کارایی داشته باشد ، یعنی اگر کسی بخواند قرآن را بفهمد باید دنبال اهل بیت نیز برود ، دنباله روی از آنها سعادت و کمال هدایت است برای ما، وقتی انسان سیره ی معصومین را نگاه کند خود به خود جوابیست برای آیه های قرآن .

عموم مردم با نگاه به سیره و اخلاق و منش معصومین جذب اسلام شده اند.

یک یهودی هنگام عبور پیامبر (ص) به سمت مسجد بر سر پیامبر کثافات میریخت ، اصحاب ناراحت و عصبانی میشدند ، اما پیامبر با رأفت رفتار میکردند ، باز میگشتند و لباس های خود را تعویض میکردند ، یک روز یهودی این کار را نکرد ، پیامبر جويا شد که چه شده یهودی نیامده ؟ گفتند مریض است ، پیامبر نیز به دیدن یهودی رفتند برای عیادت از او ، یهودی که این حالت را دید به یگانگی خدا و نبوت پیامبر شهادت داد، تمام معصومین این منش را داشتند.

مردی نزد امام باقر رفت و به ایشان گفت : انت بقر( تو گاو هستی ) امام فرمودند گاو شاخ و دم دارد اما من ندارم شبیهه او نیستم و انسانم ، سپس مرد گفت مادر تو آشپز بد کاره ای بود ، امام با آرامش فرمودند : اگر مادر من اینطور بود خدا او را رحمت کند و ببخشد ، اما اگر نبود خدا تو را رحمت کند و ببخشد ، مرد به پای حضرت افتاد و شهادتین را به زبان جاری کرد.

اهل بیت تجسم احکام و عقاید قرآن هستند، اگر به دنبال مفهوم صبر و شجاعت و وفا و نماز و عبادت و.. در قرآن هستیم باید به سیره ی معصومین نگاه کنیم .

سیره ی اهل بیت تجسم قوانین قرآن هستند، اگر کسی واقعا قصد فهمیدن قرآن را دارد باید به زندگی امیرالمومنین و حضرات معصومین نگاه کند.

اما اگر قرار باشد سنت اهل بیت را از قرآن جدا کنیم، به عقایدی همچون عقاید احمد بن حنبل که میگوید خدا در قیامت با چشم سر دیده میشود، گرفتار میشویم.

همین جدا شدن از روایات و نگاه کردن به قرآن بدون اهل بیت باعث جهل و سرگردانی های بسیاری شده است. یک عده ای تنها به قرآن کفایت کردند و به جای سنت و سیره ی اهل بیت، سیره ی کسانی را پیش گرفتند که مخالف اهل بیت بودند و غضب خلافت اهل بیت کردند و امروزه باعث و بانی اختلافات و جنگ ها شده اند!

سوال: معجزه بودن قرآن چگونه اثبات میشود؟

قرآن ۳ جور مبارزه طلبی دارد به نام " تحدی "

در یک جا گفته اگر مثل این قرآن بیاورید، قرآن باطل است و جانب خدا نیست.

در جایی دیگر گفته است اگر ۱۰ سوره بمانند قرآن بیاورید قرآن باطل است.

در جایی دیگر گفته اگر ۱ سوره بیاورید باطل است.

یعنی طبق آیه ی قرآن اگر یک سوره مانند سوره های قرآن بیاورید این قرآن باطل است و معجزه نیست آنوقت کل اسلام زیر سوال میرود!

۳جهت باید رعایت بشود تا سوره ای مانند سوره ی قرآن باشد که بتوان آن را با سوره های قرآن قیاس کرد.

۱: محتوا؛ یعنی اگر قرار باشد سوره ای مانند سوره ی کوثر بیاورند باید تمام محتوا و مطالب علمی و تذکرات داخل آن سوره باشد.

۲: فصاحت؛ یعنی جمله ها باید جمله های فصیحی باشند و مانند قرآن روان باشند، مانند سوره ی والفجر.

مانند خالی کردن یک پارچ آب داخل ظرفی دیگر که باید تمام آن آب درون ظرف خالی بشود بدون ذره ای کاستی کل محتوا باید درون فصاحت قرار بگیرد.

۳: بلاغت؛ در لغت به معنی شیوایی و رسایی و سخنوریست، یعنی حین اینکه مطلب را برساند، مطلب سلیس باشد و واجد همه ی اون محتوا باشد

\* کتاب البیان، مرحوم آیت الله خویی: جلد اول بحث اعجاز، سوره هایی را که دانشمندان مسیحی برای مبارزه طلبی با قرآن آورده اند در این کتاب چاپ شده است، آنها تمام سوره های کوچک قرآن را جعل کردند. مرحوم آیت الله خویی آنها را با هم مقایسه کرده و ایرادات و نواقص آنها را نشان داده و رسوا شدند، در این کتاب ادله ی اعجاز قرآن به خوبی بیان شده است.